

امام صادق (علیه السلام) و نظام سازی در اجتهاد^۱

دکتر عزت السادات میرخانی^۲

استادیار دانشگاه امام صادق (علیه السلام)

چکیده

بحث از صناعت اجتهاد و اسلوب استخراج حکم و تشخیص موضوع، فن دسترسی به کبریات قضایا در حل صغریات، نحوه برخورداری از اجتهاد مناسب با نیاز امروز بشر، آشنایی با تحولات تاریخی مربوط به اجتهاد در اسلام و بالاخره کیفیت نظام‌سازی در اجتهاد شیعی از مسائل مهمی است که در عصر کنونی به واسطه ضرورت‌های فردی و اجتماعی مورد تعامل قرار می‌گیرد.

از طرفی طرح شبهات وارد شده در نحوه پاسخگویی مجتهد، اصول و مبانی پایدار این فن، میزان توسعه در اصول و قواعد راهبردی اجتهاد از مواردی است که پردازش موضوعات مذکور را ضروری می‌نماید.

در این نوشتار اهتمام بر ارائه شیوه نظام‌سازی و دستمایه‌های اجتهاد شیعی است؛ ضمن آنکه نحوه کارآمدی آن در حل مسائل فردی و جمعی بر اساس آموزه‌های امامان معصوم مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ بویژه آنکه حوادث میان زمان رسول خدا (ص) و امیرمؤمنان (علیه السلام) با عصرصادقین (علیهم السلام) موجباتی را برای سازماندهی، استحکام این اجتهاد بر مبنای کتاب و سنت و عقل بما هو عقل در برابر اجتهاد ناصواب از سوی امام صادق (علیه السلام) پایدار ساخت.

واژگان کلیدی

اجتهاد شیعی، کلان‌نگری، مستندسازی، بدعت‌زدایی، سازمان‌دهی

۱- کار ارزیابی مقاله در تاریخ ۸۵/۱۰/۲۰ آغاز و در تاریخ ۸۵/۱۲/۱ به اتمام رسید.

۲- سردبیر فصلنامه ندای صادق.

امروز یکی از موارد مهم در پیش روی اندیشمند دینی و فقیه شیعی، اهتمام جدی بر حضور فعال در عرصه زندگی علمی خویش است که از لوازم ضروری این حضور، اعتراف به این حقیقت است که هر چه بر سرعت تحولات در زندگی مادی بشر افزوده می‌گردد و انسانها از رشد فزاینده تولید در ناحیه ابزار برخوردار می‌گردند؛ نیازمندی آنها به پاسخگویی مناسب برای ساماندهی زندگی معنوی و انسانی، ضرورت تعدیل و سنخیت میان ابزار زندگی و روح حاکم بر آن، هم چنان افزوده می‌گردد که لازمه درک واقعی میان عرضه و تقاضا، فقیه و عالم دینی را هم چنان به بازخوانی بیشتر در اندیشه‌ها، دغدغه در پاسخگویی، درک شرایط و مقتضیات، شناخت دقیق موضوعات، تفریع فروع بر اصول و قواعد منضبط و نظامدار، تولید فکر و راهکارهای مشروع از مواد غنی و با دوام، فرا می‌خواند. این همان توجه به مفهوم اجتهاد پویا و فقه شیعی کارآمد است.

کلمات بنیانگذار فقه جعفری در این باب که فرمود «علیکم بالدرأیه لا بالروایه» (مجلسی، ۱۴۰۳هـ ج ۲، ص ۱۸۲)، یا «علینا اتقاء الاصول و علیکم بالتفریع... انتم اقمه الناس اذا عرفتم معانی کلامنا» (الحرالعالمی، ۱۴۰۳هـ ج ۱۸، ص ۵۱ و ۸۴) و مواردی از این قبیل، مبین رسالت عالم شیعی است که بر فراز تاریخ بشریت بایستی جامعیت قانونگذاری دینی را با عزت اسلوب فقه شیعی به هم بیامیزد و پرچم اعتلا و توانمندی اجتهاد را بر اقصی نقاط عالم به اهتزاز در آورد.

مکتبی که مبنای فکری آن به واسطه غنا و قوام فرهنگی از اصولی برخوردار است که استقلال، صلابت، عزت و جامعیت میان امور دنیا و آخرت در آن نهادینه گردیده و «الاسلام یطووا ولا یطی علیہ» (همو، ج ۱۷، ص ۳۷۶) و «کذلک جعلناکم امة وسطاً لتکونوا شهداء علی الناس» (بقره، ۱۳۹) و «لله العزّه و لرسوله و للمؤمنین» (منافقون، ۸) و «ولن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سیلاً» مفاهیم بنیادین ساختار فکری آن را تشکیل می‌دهد. مکتبی که رسالتی عظیم و جهانی بر عهده دارد.

تشابهات فراوان - فرای از افراد و ابزار - میان شرایط زمان ما و زمان ائمه بویژه امام صادق (علیه السلام) در نیازمندی به پاسخگویی، تولید فکر بر مبنای صحیح،

مقابله با افکار و اندیشه‌های منحرف، مبارزه با نظام سلطه و استکبار ظلمه و طواغیت، ورود سایر علوم و منقح‌سازی آنها، عرضه علوم به اندیشمندان دینی، حمایت سران زور از افکار انحرافی و مواردی از این قبیل، امروزه علما و فقیهان را به فراخوانی و دغدغه‌مندی بیشتری دعوت می‌نماید.

استخراج اصول و قوانین مبتنی بر کتاب و سنت، بازخوانی کلمات ائمه علیهم‌السلام توسعه مباحثات و مناظرات علمی، ورود عالمانه به سمینارهای فرامرزی، گذر از قضایای جزئی و ورود به عرصه تفکرات نظام مند و سیستمی، استخراج قضایای حقیقیه از موضوعات جزئی و خارجی، توجه به مقاصد کلان شریعت در نظام‌دهی آینده جوامع بشری، توجه به اصل‌سازی و قاعده‌مندی بر اساس اصول علمی، مواجهه با سیاسی کاری در عرصه‌های علمی و مواردی از این قبیل از اهدافی است که در نهضت علمی جعفر بن محمد به خوبی به چشم می‌خورد و استمرار بر آن از سوی شیعه یک وظیفه قلمداد گردیده است.

فقه جامع شیعی در روند رو به رشد خود، بارها فراز و نشیبهای تاریخی را با افتخار پشت سر نهاده که دلیل این پویایی و پایایی، پذیرش شاکله قانونگذاری بر اصالت اندیشه وحی و رسالت نبوی و حاکمیت هدایت و امامت علوی و نهضت علمی و عملی فرزندان علی (علیه السلام) است و از آن جمله بطن‌گرایی و شکافندگی علوم توسط امام باقر (علیه السلام) و نیز کلان‌نگری، آینده‌بینی، مصونیت‌سازی و اسلوب‌دهی امام صادق (علیه السلام) بنیانگذار فقه جعفری است.

نگاهی به پیشینه اجتهاد پس از رحلت رسول خدا (ص)

پیش از ورود به بحث نظام‌سازی اجتهاد لازم است وقایع پس از زمان رسول خدا (ص) را در این موضوع مورد بررسی قرار دهیم، تا نقش ارزشمند امام صادق (علیه السلام) در ساماندهی اسلوب اجتهاد شیعی روشن گردد.

وقایعی که بعد از رسول خدا اتفاق می‌افتد، باعث می‌شود که مسیر اجتهاد از معنای واقعی آن یعنی «تلاش برای استخراج حکم شرعی از روی ادله مربوط با

سبک خاص و مستند بر اصول عقلی و نقلی یقینی»، به سویی دیگر گرایش پیدا کند.

ابومحمد غزالی در مورد اجتهاد عصر صحابه می نویسد «فمن ذلك قول ابي بكر لما سئل عن الكلاله: اقول فيها برأبي فان يكن صواباً فمن الله وان يكن خطأ فمني ومن الشيطان والله ورسوله منه بريتان...» (غزالی، ۱۳۳۴، ج ۲، ص ۳۴۳). در اینجا خلیفه اول به صراحت اذعان می‌دارد که اجتهاد به رأی می‌کند.

موارد دیگری در عصر ابی‌بکر به واسطه دخالت عمر اجتهادهایی صورت گرفته مانند قتل «مالک بن نویره» به واسطه تأخیر در پرداخت زکات^۱.

غزالی همچنین درباره اختلاف به رأی ابی‌بکر و عمر در شیوه اجتهاد می‌گوید «در مسأله تقسیم غنایم وقتی خلافت بدست عمر افتاد، بر حسب تفاوت درجات، غنایم را توزیع می‌نمود و این حکم بر این منوال بود» که «واجتهاد عمر آنه لولا الاسلام لما استحقوها فيجوز عن يختلفوا» (ممو، ص ۲۴۳). در زمان عمر موارد عدیده‌ای که اجتهاد به رأی صورت گرفته، او به کاتب خود می‌گوید «... هذا ما رأی عمر فان يكن صواباً فمن الله وان يكن خطأ فمن عمر^۲ و تحریم دو متعه نیز بر اساس تأویل و اجتهاد به رأی عمر بوده است.

استاد مطهری در این زمینه می‌گوید «شگفت‌انگیز است اگر بشنویم این کلمه اجتهاد از زمان رحلت رسول خدا (ﷺ) تا چند قرن متوالی سنی بوده و بعد یک تحول و انقلاب معنوی پیدا کرده و شیعه شده است ... سر همان است که در قرون اولیه تاریخ اسلامی که مقارن با حیات ائمه علیهم‌السلام این کلمه مفهوم خاصی داشته که مورد قبول ائمه علیهم‌السلام نبوده و قهراً نمی‌توانست جایی در تعلیمات آنها داشته باشد ...» (مطهری، ۱۳۷۳، ص ۵۲).

آری، مراد از اجتهاد مردود، همان اجتهاد بدون مبنا و نظام‌مند بر اساس تأویل بوده که تمامی ائمه علیهم‌السلام این‌گونه اجتهاد را ممنوع و بدعت و انحراف

۱- ر.ک. به: (صغری، ص ۶۹، ۱۲۷۰، ص ۶۹).

۲- ر.ک. به: (شهبازی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۴۲۷).

می‌شمردند و متون روایی ما در منع از این نوع اجتهاد فراوان است. در تعریف این اجتهاد، استاد مطهری می‌گوید «در مواردی که تکلیف الهی برای آن معین نشده یا معین شده و مخفی مانده انسان باید ببیند ذوق و عقل چگونه می‌پسندد... روی این حساب اجتهاد مانند کتاب و سنت یکی از منابع تشریح اسلامی است» (مطهری، ۱۳۷۳، ص ۵۲).

این نوع از اجتهاد نه تنها در طول کتاب و سنت نبوده، بلکه مایه تفرق و اختلاف و در نهایت منجر به انسدادهای اجتهاد گردیده است. این اجتهاد دو شکل داشت: گاه بسیار رها و بدون هیچ قیدی مورد استفاده قرار می‌گرفت و با هیچ اصل و میزان شرعی مطابقت نداشت و گاه با نبودن حکم صریحی از کتاب و سنت، خود به مثابه یک دلیل شرعی مورد استناد قرار می‌گرفت و با توجه به ذوق و عقل و نظر صحابی و نیز نزدیک بودن آن به عدالت و شباهت آن با سایر موارد (قیاس) حکم صادر می‌گردید.

شهید محمد باقر صدر این نوع از اجتهاد را در عرض کتاب و سنت می‌داند و می‌گوید «الاجتهاد هنا یعنی التفكير الشخصي فالتقيه حيث لا يجد النص يرجع الى تفكيره الخاص يستلهمه و يُبيني على ما يرجع في الفكر الشخصي» (صدر، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۲۳). سپس ایشان به این خطر بزرگ اشاره می‌کند که «با توجه به آنکه مدعیان علم و مشتاقان فتوا کم نیستند، ببینید چه خطر بزرگی اتفاق می‌افتد. اگر هر کسی در این مسیر وارد شود و مقدماتی را طی کند و آن گاه از سر هوی و هوس هرچه خواست فتوا بدهد ... چه ضمانتی است که دین خدا را به دنیای خود نفروشد».

کلمه [اجتهاد] در زمان امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) و بعد از آن در میان صحابه و فقهای بزرگ شیعه به معنای رأی و نظر شخصی استعمال می‌شده، اگر در احادیث اهل بیت، «اجتهاد» مورد حمله قرار گرفته و مذموم و باطل شمرده می‌شده، مراد از آن نفس استنباط نیست (همو، ص ۱۲۵). مرحوم صدر تطورات اجتهاد را بر اساس تفکرات ائمه علیهم السلام و مقابله آنان با اجتهاد «جعلی» را در ازمنه مختلف ارزیابی می‌کند و می‌گوید «علمای شیعی، حرکتی را بعنوان نهضت

مبارزه با اجتهاد آغاز کردند و این نهضت تا سده هفتم تقریباً ادامه یافت». سید مرتضی در کتاب «الذریعه الی اصول الشرعیه» اجتهاد را مذمت نموده و می‌فرماید «همانا اجتهاد باطل است و در مذمت امامیه عمل به ظن و رأی و اجتهاد جائز نیست» (صدر، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۲۵).

شیخ طوسی هم در «عدة الاصول» می‌گوید «قیاس و اجتهاد در نزد ما دلیل شرعی به شمار نمی‌آید، بلکه استفاده از آن در شرع ممنوع شده است» (همو، ص ۱۲۸).

در اواخر سده ششم، ابن ادریس در کتاب «سرائر» در مسأله تعارض دو بنیه و بیان مرجحات می‌گوید «نزد اصحاب امامیه مرجحات دیگری غیر از اینها نیست و قیاس و استحسان و اجتهاد در نزد ما باطل است». لذا می‌بینیم که در سده ششم هم هنوز اجتهاد در ردیف قیاس و استحسان قرار گرفته دارد.

اقدام مهمی که در زمان محقق حلی (۶۷۶م) صورت می‌گیرد، تغییر معنای اجتهاد از صورت باطل آن و هویت بخشی به تعریف اجتهاد به معنای مورد تأیید در اندیشه شیعی می‌باشد. او در کتاب «معارج الاصول» می‌گوید «هو فی عرف التتواء بذل الجهد فی استخراج الاحکام الشرعیه». سپس اضافه می‌کند که با این تعریف، اجتهاد، استخراج احکام است از ادله شرعی بر اساس اعتبارات و قواعدی خاص که فقط مبتنی بر نصوص ظاهری نیست (همو، ص ۱۳۰). بعضی از مراجع تعریف فنی‌تری را از اجتهاد بیان می‌نمایند «صناعه یُعرفُ بها القواعد التي یُمكنُ ان تقع فی طریق استنباط الاحکام» (فاضل لنگرانی، ۱۳۷۸، ص ۲۸)، و مراد از این صناعت همان فن علمی اجتهاد، مستند بر شیوه معصوم است.

از طرفی اجتهاد در سایر فرق به واسطه اختلاف و انشعاب به انسداد منجر گردید و به واسطه علل و عواملی که بعضاً بررسی گردید، غلغله صورت گرفت که بنابر اعتراف و اعتراض بسیاری از اندیشمندان اهل سنت، حاصل آن ظلم و قهر با خردورزی بود. اندیشمندی از اهل سنت چون فخر رازی، بعضی از حنابله، زورقانی، ابن تیمیه، ابن حزم، شهرستانی «صاحب ملل و نحل»، ابن قیم نویسنده

«اعلام الموقعین»، سیوطی نویسنده رساله‌ای در رد انسداد و اینکه اجتهاد در هر زمانی فرض است، به شدت با این امر مخالفت نمودند.

حاصل سخن آنکه در میان متفکران یک صد ساله گذشته چون سید جمال، شیخ محمد عبده، که طرح وحدت عالم اسلام را داشتند، دعوت به انفتاح اجتهاد و پذیرش اجتهاد شیعی شدند.

بنیانگذار فقه جعفری با درایت برخاسته از وحی و عصمت اجتهادی کارآمد را بنیان نهاد که اصول و قواعد آن به مثابه قواعد منطقی و ریاضی از اسلوب علمی و یقینی برخوردار بود که مواد اولیه آن از کتاب و سنت تدارک می‌شد و حاصل آن گره‌گشایی، پویایی، تحرک، نشاط‌آفرینی بود. شاکله این اجتهاد چونان کارخانه مجهزی بود که نیاز به مواد خالص و بی‌شائبه داشت. حاصل و خروجی آن در عین پاسخگویی، از مصدر و حیانی و مدیریت برخاسته از عصمت برخوردار بود. و نفس حقانیت این اسلوب رمز جاودانگی آن گردید.

دو شیوه استنباط و فرآیند آن در تاریخ

در واقع اندیشه شیعی ابتدا از قرآن و حدیث، کار اجتهاد را آغاز و با گذشت زمان بر اساس رهنمودهای ائمه علیهم‌السلام بویژه امام صادق و امام باقر علیهما‌السلام، بنیاد اجتهادی ماندگار و مترقی و فنی را گذارد که به دور از جمود و التقاط، انحراف و التباس مسیر خود را در نوردید و در عین برخورداری از ثبات به واسطه اصول و قواعد مستحکم از تحول و پویایی برخوردار گردید.

ولی اجتهاد در میان اهل سنت به عکس مسیر خود را طی کرد و به جای اعتماد بر کتاب و عترت از ابتدا بنیان را بر ظنون و ادله غیرقابل اعتماد قرار داد که منشأ اختلاف و تکرر آرا در میان آنها گردید. لذا پیشوای مکتب حنفی نعمان بن ثابت (۱۵۰م) که معاصر امام صادق (علیه‌السلام) بود. به‌رغم آنکه خود را مدیون مکتب علمی امام می‌دانست و می‌گفت «لولا السنن لهلك النعمان» (حیبر، ۱۴۰۳هـ، ج ۱، ص ۷۰). ولی

مدرسه‌ای در کوفه تحت عنوان «مدرسه الرأی» تأسیس نمود و اصول اجتهاد خود را بر کتاب و سنت و قیاس نهاد و اخذ به قیاس و وسعت را در اجتهاد به رأی مقدم بر نص غیرمتواتر دانست.

پیشوای مکتب مالکی، مالک بن انس بن عامر الاصبجی (م ۱۷۹) در شیوه فقهی خود غیر از کتاب و سنت، بر استحسان و استصحاب و مصالح مرسله و ذرایع و عرف و عادات استناد می‌کرد و قیاس در دیدگاه او جایگاهی نداشت و مذهب حنفی را به واسطه قیاس رد می‌نمود. او استحسان را نه دهم علم می‌شمرد.

مذهب شافعی که محمد بن ادریس شافعی (م ۲۰۴) پیشوای آن بود، قیاس را بر استحسان برتری می‌داد و قول صحابه را در مرتبه بعد از اجماع مورد توجه قرار می‌داد و در صورت اختلاف بین صحابه قول کسی را که به کتاب و سنت خود نزدیک می‌دید، ترجیح می‌داد و سپس رو به قیاس می‌آورد.

در مذهب حنبلی (م ۲۴۱)، که پیشوای آن احمد بن حنبل بود، مقداری از علوم از شافعی گرفته شده بود و در فتوی میانه خوشی با قیاس و رأی نداشت و اعتماد زیادی به متون نقلی و نص داشت و در این تفکر به مانند اخباریان علمای شیعه بود و در غیر کتاب و سنت فقط بر استصلاح نظر داشت. بر همین اساس عالمان دین را به دو دسته «اهل رأی» و «اهل حدیث» تقسیم می‌کردند.

نقش امام صادق (علیه السلام) در عصر خود، نقش بی‌نظیری بود که به مانند طبیب و مرشدی حکیم به تنقیح اندیشه‌ها و افکار پرداخت و به رغم توسعه در ارائه اندیشه‌ها و تضارب آرا و مباحث فراوان، یک پالایش اساسی صورت داد که این پالایش در اسلوب اصول و قواعد فقه، از طرفی نفی گزاره‌های غیرمعقول و غیرمشروع بود و از سوی دیگر بنیانگذاری چارچوب اصول و قواعد فقهی فراگیر، پویا، فعال و نقش‌آفرین برای برآورده‌سازی نیاز بشریت بود، بویژه آنکه اخبار عصر غیبت و نیاز مردم به دین و تفقه از سوی امامان، شاگردان ائمه را بر این می‌داشت که دستمایه‌های اهل بیت عصمت را چونان غنائمی ارزشمند از دستبرد،

حفظ و از سلف به خلف واگذار نمایند. اینجاست که گنجینه گرانبهای کتب اصولی و قواعد فقهی مدون می‌شود. از همان ابتدا افرادی مثل هشام‌بن‌حکم کتاب «الالفاظ» و کتاب «الاجبار» را در علم اصول تألیف می‌نماید و به همین منوال است که فقیهان شیعی این اسلوب را تا امروز ادامه داده‌اند.

امام صادق (ع) و نظام‌سازی در اجتهاد

یکی از مختصات فقه جعفری که در طول تاریخ شیعی اسلوب صحیح اجتهاد بر آن استوار گردید. به‌رغم ممنوعیت‌ها و محدودیت‌های شیعیان، مفتوح بودن باب اجتهاد را در طول ادوار به دنبال داشت؛ داشتن اسلوب کامل اجتهاد و توانمندی در ناحیه نظام‌سازی این صنعت بود.

این اجتهاد از اصول و قواعدی برخوردار بود که به ابزار و افراد وابستگی نداشت، از این رو جایجایی افراد و ابزار، در روح و شاکله پویای آن تأثیر نداشت. این نوع از قانونگذاری چون از سرچشمه زلال وحی می‌جوشید، جایگاه «*مَثَلُ كَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بَازِنٌ رِيحًا*» (ابراهیم، ۲۴ - ۲۵)؛ را داشت. این اسلوب نه تنها قوامش را از وحی و نبوت گرفته بود، بلکه عصمت امامت متضمن حمایت و دوام آن می‌گردید و نفس این بقا و دوام خود دلیل حقانیت آن بود و قانون کامل و مجری صادق ضامن سلامت آن بود.

استاد مطهری می‌گوید «... در سیستم قانونگذاری اسلام [پیش‌بینی‌هایی شده] که همان پیش‌بینی‌ها یک تحرک و دینامیسمی در قوانین بوجود آورده است. کشف دینامیسم در قوانین اسلام به شکلی که این کشف از خود اسلام انجام شود، از مهم‌ترین وظایف ماست و بهترین راه حل این مشکل است» (مطهری، ۱۳۱۰، ص ۵۶).

در این سیستم از قانونگذاری مقاصد نهایی و میانی و ابتدایی شارع به خوبی تبیین و اصول و قواعد راهبردی درست در طول آن مقاصد مقرر گردیده بود و اندیشه‌های عقلانی حاکم بر آن چون اعتدال، رعایت مصالح و مفاسد، مقرون

بودن با علت و حکمت و عجزین‌سازی با استقامت و عزت، کارآمدی آن را به منصفه ظهور گذارده و نهی از افراط و تفریط، تسلب و جمود، تأکید بر «امر بین الامرین» آن را به شیوه‌ای بی‌نظیر و کارساز در طول ازمنه و ادوار مبدل نموده بود. لازم به ذکر است آنچه را که غالباً در استنادات فقهی از اصول و قواعد مورد استفاده قرار می‌گیرد، مواردی است که با تأکید بر نصوص قابل اطمینان استناد می‌شود، ولی تعمق و بطن‌گرایی در اصول و قواعد و نوع ارتباط نظامدار میان آنان، حاکمیت وحدت و یکپارچگی در سبک فرامین و اقوال، استخراج اصول و قواعد کلی از متن فروع و قضایای جزئی، حفظ اصول حاکم بر قانونگذاری در تمامی اجزا مثل رعایت اصل عدالت، اصاله‌التسهیل، اصل کرامت انسان، اصل محوریت حکم خدا، اصل نفی ضیق و حرج، اصل تکلیف مالا یطاق، و ... انسان را به جامعیت و اسلوب کامل و جاودانگی در این سیستم از قانونگذاری می‌رساند که حاکی از فوق‌اندیشه انسانی بودن، واقع‌گرایی و صدور ماورایی داشتن و ابدیت آن است.

در مورد زمان شکل‌گیری نظام‌سازی اجتهاد اختلافی میان عالمان اسلامی وجود ندارد، بلکه در مبدأ و بنیانگذار آن دچار اختلاف گشته‌اند؛ ولی بسیاری از اندیشمندان اسلامی، امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) را مبدأ و واضع علم اصول و همچنین قواعد اجتهاد می‌دانند، زیرا همه متفقند بر اینکه دانش اصول و قواعد نخستین بار در سده دوم سر برآورد؛ اگرچه از اهل سنت برخی شافعی یا ابوحنیفه یا محمدبن‌حسن‌شیبانی را واضع دانش اصول می‌دانند، ولی به اذعان و اعتراف بسیاری از دانشمندان علوم عقلی، نظام‌بخشی برخاسته از کتاب و سنت از صادقین بویژه امام «جعفر بن محمد» آغاز گردید.

محمدبن‌عبدالمنعم، استاد دانشگاه سوربون فرانسه می‌گوید «ما چه بگوییم از صادق (علیه السلام)، آن کسی که ابوحنیفه در مکتبش تلمذ نموده و مالک نسبت به ابوحنیفه شاگردی کرده و شافعی شاگرد مالک و احمدبن‌حنبل شاگردی شافعی را کرده است. پس امام صادق (علیه السلام) بدون استثنا پیشوای فقیهان و استاد آنها است

شعار مدرسه ایشان آزادی اندیشه است. آن حضرت علوم زمان خود را به خوبی مدون نمود. در عصری که زمان تحول جدیدی محسوب می‌گردید او از مغالطه یا اختلاف و عزلت نشینی برحذر بود (آل‌علی، ۱۴۲۰هـ ص ۶-۷).

امام صادق (علیه السلام) در ارائه راهبردهای اصلی اجتهاد به فقیه و مجتهد در یک اسلوب پیچیده و کامل، چندین امر را در تداوم و پاسخگویی اجتهاد، یک جا تبیین نمود و اینکه:

الف - هدف از اجتهاد در اندیشه دینی چیست؟ این هدف باید در راستای مقاصد شرع و بیان احکام، منطبق با آن باشد که حاصلش هدایت و سعادت فردی و جمعی است.

ب - استخراج مواد اجتهاد را از چه طریقی باید کسب نمود. منابع اولیه اجتهاد کدامند و چگونه از حکم عقل در استخراج حکم شرع می‌توان استمداد جست.

ج - اصول و قواعد راهبردی که روح فقه و چارچوب اولیه قانونگذاری هستند، کدامند و شیوه توسعه و تحدید در آن چیست؟

د - میان این قواعد و اصول راهبردی چگونه می‌توان ارتباط حساب شده و سازمان یافته برقرار نمود تا اجتهادی صحیح شکل گیرد.

ه - فقیه و مستخرج و مستنبط باید موضوعات جزئی مفاهیم کلان و روح قانونگذاری و مقاصد شرعی را دریافت کرده باشد. کلان‌نگری نیز جزء اهداف اجتهادی او قرار گیرد.

و- در هر زمانی و برای هر علمی هم استخراج صحیح و هم پالایش و هم سازماندهی درست لازم است و اصول حاکم بر پالایش و سازماندهی در استنباط و استناد چیست؟

ز - به رغم صف‌آرایی افکار و اندیشه‌های انحرافی چون مشبهه، مرجئه، جبریه، صوفیه، معتزله و مخاطراتی که از سوی حاکمان، امامان معصوم علیهم‌السلام را تحدید و تهدید می‌نمود، امام صادق (علیه السلام) به یک انقلاب عظیم فرهنگی در عرصه فکر و نظر و فقه و عمل اقدام نمود و به پالایشی تام و جداسازی‌ای مناسب میان

اجتهاد واقعی برخاسته از کتاب و سنت با شیوه‌های اختلاطی و آمیزه‌های افراطی پرداخت و فقه شیعی مهذب از افراط و تفریط، جمود و التقاط را بنا نهاد. به گونه‌ای که از طرفی فقه شیعی از ظن‌گرایی مفرط عقلی بر اساس اجتهاد به رأی و قیاس و استصلاح و استحسان دور بماند و از سوی دیگر از فقه شیعی ظاهرگروی و متن‌محوری بدور از کاوش و تفقه بطن‌گرایی مصون باشد و در طول تاریخ راه خود را به دور از انسداد و انحراف ادامه دهد. و پاسخگوی نیاز بشریت تا ابد باشد.

انطباق میان اصول فکری و اصول و قواعد راهبردی در فقه جعفری

انقلاب عظیم پیامبر گرامی اسلام و تشکیل حکومت اسلامی از سوی ایشان و بنا نهادن بنیان تمدن و نظم نوین اجتماعی و خروج از فرهنگ جاهلیت فرقه‌ای و قبیله‌ای، ایجاد اسلوب وحدت فکری میان اقوام و ملل با ندای فراگیر «إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى... إِنْ أَرَادْتُمْ أَنْ تُقْبَلُوا مِنَ اللَّهِ فَاتَّبِعُوا أَمْرَهُ» (حجرات، ۱۲)، یک باره جهان آن روز را با تحولی چشمگیر و گسترده مواجه نمود و توجه ملل و فرهنگهایی چون یونان، مصر، ایران، رم را معطوف به خود ساخت. پیامهای «یا ایها الناس» و «یا بنی آدم» دروازه‌های تعامل را گشود و مرزهای جغرافیایی را در نوردید. مکتبی که مبنای توسعه در آن «ادع الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن» (نحل، ۲۵) بود و مقاصد و اهدافی چون «بزرگیم و یطمهم الكتاب و الحکمه» (جمعه، ۲)، داشت و نخستین پیام پیامبرش «اقْرَأْ بِسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» (علق، ۲)، بود و طلب علم را فریضه می‌شمرد و حکمت را گمشده مؤمن می‌دانست (الکلینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۵)، و یک ساعت تفکر را افضل از هفتاد سال عبادت می‌دانست، این پیامبر اندیشه‌ای را استوار نموده بود که در آن «ما بعث الله أنبیاءه و رسله الی عباده الا لیقولوا» یعنی بعثت انبیا برای شکوفایی استعدادهای نهفته بویژه قوای عقلانی بشر بود و «اعلمهم بأمر الله احسنهم عقلاً و اکملهم عقلاً و ارفعهم درجه فی الدنیا و الآخرة» (همو، ص ۱۹)، رمز تقرب و بندگی محسوب می‌گردید.

حال انگیزه این پیامبر که رسالت خاتمیت، او را به دشواری عملی تا مرز «طه، ما انزلنا عليك القرآن لتشتي» (طه، ۲) و امیداشت، در ماندگاری این دین چه بود؟! پیامبر اعظم آنچه رمز بقا و دوام بود در طول ۲۳ سال بیان نمود که از آن جمله:

- ۱- اهتمام بر تبیین امامت و رهبری و هدایت مستمر بعد از خود بود
- ۲- تأکید بر علم آموزی صحیح و تولید علمی که حاصل آن در خدمت دین حق باشد.

۳- عالمان دینی، وارثان انبیا و تداوم بخش نهضت ایشانند و دین خدا در گرو تلاش آنان ابقا می‌شود.

۳- فقاہت در این اندیشه جایگاه ویژه‌ای دارد و رسالت فقیه پاسخگویی به نیاز جامعه بشری است. لذا فرمود «نصر الله عبداً سمع مقالتي فوعاها وبلغها من لم يسمعها فرب حامل فقه غير فقيه و رب حامل فقه الی من هم افقه منه» (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ ج ۲، ص ۱۰۲ و ۱۴۸). این حدیثی است که فریقین آن را نقل کرده‌اند.

پیامبر (ﷺ) در این کلام حکیمانه در عین تعریف فقه و فقیه تأکید خود را در تبلیغ و توسعه، ترویج و ابلاغ رسالت بصورت جدی بیان نموده‌اند و از اندیشمند دینی می‌خواهند که ظرف جان خود را با معارف دینی سازد و این معارف انسان‌ساز را به دیگران برساند به گونه‌ای که این ابلاغ با تعمق و بطن‌گرایی همراه باشد و فقط قالب صوری و لفظی نداشته باشد. از این رو پیامبر اکرم (ﷺ) می‌فرمایند «چه بسا حامل فقهی که فقیه نیست و چه بسا حامل فقهی که پیام خود را به افقه و فهیم‌تر از خود برساند». در تعبیر دیگر پیامبر (ﷺ) می‌فرماید «عسی ان یبلغ من هواوعی له منه» (همو). این گونه پیامهای عمیق و عظیم حامل بار معنایی عظیمی است که پیوسته فقاہت را به سوی تفحص، تعمق، تحلیل‌گرایی، گذار از متن به بطن و استنباط و استخراج دعوت می‌نماید. لذا اگر چه عصر پیامبر خدا به ظاهر عصر اجتهاد و تفقه نبود، اما پیامبر (ﷺ) پیوسته در صدد بودند که با سنت علمی و عملی خویش بنیان یک اسلوب قانونگذاری جامع و جاودانه را بنا نهند به گونه‌ای از هر گونه کتمان و التباس، تحریف و التقاط، تفرقه و جمود دور بماند. لذا امت را

از بلیه‌ای که بر سر ادیان سابق آمده بود نهی می‌فرمود و آنان را پیوسته از گرایش‌های انحرافی یا بدعت و تحریف و تصلب و تفرقه منع می‌نمود و هشدار بر اینکه «سفرق من بعدی...» و «سیکون من بعدی، امة یدعون الی النار» (طبرسی، ۱۳۸۰، ص ۱۶۰). اموری بود که همواره بر زبان مبارکشان جاری می‌گشت.

حال با وقوع واقعه سقیفه و بحران‌های پی در پی و آمدن امویان، ظهور تفکرات مختلف بواسطه حاکمیت ظلمه، اندیشه شیعی به شدت محکوم و منکوب گردید و از اندیشه‌های علمای درباری حمایت می‌شد. از طرفی جاعلان حدیث و تاریخ صد ساله منع مردم از نقل و کتابت احادیث و حوادثی این گونه، سایه‌ای از ابهام و تشویش فکری و عملی را بر جامعه اسلامی آن روز حاکم نموده بود که یک نهضت عمیق فکری و یک پالایش عظیم را می‌طلبید تا بر جریانهای انحرافی مهر ابطال و حقایق سنت نبوی را اظهار و بر اساس یک اسلوب قانونگذاری مستند و مستدل بدور از جبر و تفویض، انحراف و التقاط بنا نهد و خار و خاشاکهای مزاحم را بر سر استمرار و استقرارانی دین جهانی بر کند و این همان انقلاب عظیم فرهنگی امام صادق (علیه السلام) بود که پس از انقلاب گلگون حسینی و کنار رفتن پرده‌های جهل و ظلمت و تزویر و بر ملا شدن بطن حاکمیت اموی با برنامه‌ریزی مافوق تصور بشری صورت گرفت. ایشان با تلاش بی‌وقفه خود بنیان یک تحول علمی را در دنیا بنا نهاد به طوری که تراوش اندیشه ایشان تا اقصی نقاط عالم را معطوف مکتبش نمود. دستمایه‌های گراندتری را که اجداد معصومش همواره چون علی (علیه السلام) خار در چشم و استخوان در گلو از آن مراقبت و حفاظت نموده بودند؛ بصورت مدون، قانونمند با اصول و قواعد کارآمد به مردم ارائه کرد.

از مختصات شیوه فقاقت جعفری کلان‌نگری، جهان‌بینی، واقع‌گرایی، کرامت‌باوری، سهولت محوری و ضیق‌زدایی، نفی تکلیف ما لا یطاق، اثبات اصول متناسب میان نظام تکوین و تشریح، بیان اصول لفظی و عملی است. همچنین تثبیت جایگاه اصل عدالت در اصول عقیدتی و فروع عملی و بالاخره کشاندن عدالت و امامت از فروع به اصول بر همین مبناست که با این جهش علمی و

بی‌بدیل امام صادق (علیه السلام)، ذائقه اهل اندیشه و علم و طالبان حکمت را با حلاوت طعم شریعت و گوارایی دین مطابق فطرت آشنا گردانید. اینجاست که در دوران تاریخ قرون وسطی، مشرق زمین، مهد پرورش اندیشمندی چون فارابی، بوعلی، رازی و فقیهانی چون کلینی، صدوق، مفید، سیدرضی و مرتضی و شیخ الطائفه می‌گردد. ایشان نه تنها در عرصه اندیشه و کلام بنیان «*الاجبر و التوفیق بل امر بین الامرین*» را می‌نهد؛ بلکه در فقهت و اسلوب عملی هم افراط و تفریط را می‌زداید و پالایشی حکیمانه و پیرایشی زبینه قانونگذاری وحی و جامعیتی به بلندای جاودانگی فقهت اصولگرا و قاعده‌مند تا قیامت از دین و اسلوب دینی ارائه می‌کند. امام خمینی در این زمینه می‌گوید «*ائمہ علیہم السلام می‌دانستند که در آینده شیعه به سبب محرومیت از دسترسی به ائمه علیهم‌السلام باید به اخبار و اصول و جوامعی تمسک جویند تا در اجتهاد بدان استناد کنند و نیز در آینده بواسطه خبر دادن از غیبت کبری و اینکه مردم بی‌تردید دچار هرج و مرج می‌شوند و اینکه در آن زمان عوام مردم به علما رجوع می‌کنند و این امر یک ارتکاز عقلایی است...* از این جهت ائمه به ضبط و کتابت احادیث و نگارش آنها اهتمامی خاص داشتند تا متون حدیث دست نخورده به دست علمای متأخر برسد» (الموسوی‌الخمینی، ۱۴۱۰هـ ج ۲، ص ۱۳).

آیه‌الله مکارم می‌گوید «*ما مفتخریم که ائمه علیهم‌السلام باب اجتهاد را باز کردند در حالی که دیگران آن را [بواسطه انحراف] بستند و امر کردند به دقت و تفکر در اصولی که از طریق ایشان به علما می‌رسد و آنان را به استنباط فروع بر اساس اصولی که ارائه داده بودند، فرا خواندند.*» از طرفی در مسائل و فروعی که ممکن بود برای آنان ایجاد شود، امر کردند که چگونه با اصول و مستندات منطبق سازند تا در حوادث واقعه و مسائل مستحدث آنچه را که بدان نیازمندند با اجتهاد استنباط نمایند و در این طریق چند نکته اساسی را به آنها هشدار دادند:

- شما آگاهترین مردمید، اگر بطن معانی کلام ما را بشناسید و درک نمایید.

- خدا دو حجت دارد، یکی حجت ظاهری [انبیا و ائمه علیهم‌السلام] و دیگر حجت

باطنی که عقول هستند (الکلینی، ۱۴۱۱هـ.ج، ۱، ص ۱۶).

- به ایشان طریق جمع ادله میان اخبار را آموختند و اینکه در هنگام تعارض چه کنند.

- مرجحات را به آنان آموختند و نحوه عرضه ادله روائی را به کتاب و آنچه که مخالف کتاب است کنار بگذارند و آنچه موافق است اخذ نمایند.

- مواردی را مثل «هذا باب یفتح منه الف باب» (الحرالعالمی، ۱۴۰۳هـ.ج، ۱۸، ب ۳). بعد از آنکه به قاعده «غلبه» اشاره نمودند. همچنین در شیوه اجتهاد به فقیه آموختند که مسائل ناشناخته را با تفکر و تدقیق و جستجو در کتاب خدا روشن نماید و همچنین با رجوع به اصولی که در سنت، به ایشان ارائه گردیده است، به حل مسائل مردم به پردازد و این گونه آموزشها در تمامی ادوار کارآمدی دارد و «اکثر مما یعرفه الناس».

- به مجتهدان یاد دادند که اجتهاد بر اساس اندیشه مصوبه [آنچه را که مجتهد با آن برخورد کند، حکم خداست] باطل است، بلکه ممکن است مجتهد مصیب و ممکن است مخطئ باشد تا بدین وسیله مجتهد نهایت وسع خود را بذل نماید تا با جستجو و فحص از ادله به احکام واقعی دست یازد. مبدا که مجتهد بدون غور در مورد مسأله‌ای نظر دهد، به واسطه اینکه فکر می‌کند رأی او مصاب است و به حکم واقعی دست یازیده است. این موارد و امثال آن همان رمزهای جاودانه اجتهاد است و این همان رمز بقا و دوام دین و حافظ نشاط علمی است. و علم تحت نور اجتهاد، رشد می‌کند و انسانها به سوی کمال می‌روند و ضرورت امامت و عرضه داشتن علم به امام و اینکه «الاسلام یطوا ولا یطی علیہ» آشکار می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۳).

پرتال جامع علوم انسانی

۱- قاعده غلبه یعنی خداوند نه تکلیف بغیر مقدور دارد و نه چیزی غیر از آنچه به آنها ابلاغ گردیده و توان دارند؛ از آنها می‌خواهد.

نحوه تکون اصول و قواعد اجتهاد در زمان معصوم

عده‌ای معتقدند که اصول و قواعد اجتهاد در میان شیعه بعد از عصر امامان و در زمان غیبت شکل گرفته است، با این استدلال که شیعیان به لحاظ حضور مستقیم امامان معصوم علیهم‌السلام نیازی به دانش اجتهاد احساس نمی‌کردند و پس از عصر غیبت این ضرورت آشکار گردید، در حالی که اهل سنت از این ارتباط محروم بودند و بعد از زمان رسول خدا برای برآورده سازی نیازهای خود اصول و قواعدی را در اجتهاد مدون نمودند.

نبی مکرم اسلام به رغم عصر تشریح، پیوسته نسبت به حوادث بعد از حضور خود ابراز نگرانی می نمود و از انحرافات و بدعتها و آسیبهایی درون دینی توسط بعضی از خواص سخن به میان می‌آورد. بر همین اساس برای پیشگیری از هر گونه رخداد انحرافی با تمام دقت و آینده‌نگری و برنامه‌ریزی شیوه‌ها و اسلوب‌های لازم قانونگذاری و اجتهاد برای استخراج حکم دینی را بیان می‌نمود و آموزش می‌داد. لذا توصیه و تأکید بر حدیث «ثقلین» و بیان احادیثی چون حدیث «منزلت»، «سفینه»، «خلافت»، «غدیر»، «خلوت» تمامی تمهیدات لازم نبوت را بر مبنای وحی تدارک نموده بود و بر توسعه و تأکید این اسلوب پیوسته تحریص می‌ورزید. در ارائه ساز کارهای مناسب به وصی منصوب و اولی‌الامر از ناحیه خویش پیوسته اهتمام می‌نمود، چنانچه کلینی، اقدم‌المقدمان، از قول امیرالمؤمنین می‌گوید «در هر صبح و شام بر پیامبر (ﷺ) وارد می‌شدم و با حضرتش خلوتی و مجلسی علمی داشتیم، ... این خلوت به گونه‌ای بود که من سؤال می‌کردم و ایشان جواب می‌فرمود و هر گاه من سکوت می‌کردم ایشان خود آغازگر بود ... آیه‌ای نبود مگر آنکه پیامبر آن را بر من قرائت و املا می‌فرمود و من آن را خود به نگارش در می‌آوردم و سپس تأویل و تفسیر، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، عام و خاص آن را تعلیم می‌نمودند. سپس دعا می‌فرمودند که خداوند در فهم و حفظ آنها یاری نماید» (الکلینی، ۱۴۱۱ هـ ج ۱، ح ۱، ص ۶۴).

در کتب معتبره اسلامی این گونه آمده که «بعد از رسول خدا (ﷺ) این اسلوب و

شیوه علمی به صورتی کامل و وافی مقصود، از امیرالمؤمنان (علیه السلام) به ائمه علیهم السلام منتقل گردید و هر امام آن را به امام بعد از خود تعلیم فرمود تا اینکه «لیصونوا بذلک الدین عن التحریف و تلاعب المبتدعین و یکنونوا الی جانب الکتاب الکریم میرانا للحق و امانا للخلق» (مؤسسه دایره المعارف اسلامی، ۱۴۲۳هـ، ص ۲۷). این دغدغه مندی ائمه شیعی در لابلاهی متون تاریخی، فقهی، سیاسی منقول از دو فرقه موجود است و علت آن را همان گونه که ذکر کرده‌اند صیانت از جامعیت دین در برابر تحریف و بازیچه ساختن بدعت‌گذاران و محور قرار دادن قرآن به عنوان میزان حق و حفظ امانت خدا در میان خلق.

همچنین در زمان امیرمؤمنان (علیه السلام) ایشان همانند یک مراقب حفیظ و پاسدار امین، هم نظارت تام بر رفتار حاکمان داشت و هم در میان کوچه و بازار به تبیین حقایق می‌پرداخت. او که در دفاع از حق هیچ گونه اغماض و مسامحه‌ای نداشت، از طرفی برای جمع‌آوری قرآن و مکتوبات اصلی تلاش می‌نمود. از سوی دیگر مراقب اعمال و رفتار دستگاه حاکم بود که مبادا حکمی خلاف واقع صادر یا اجرا گردد و اعتراف به حکمت و منزلت علی (علیه السلام) بارها بر سر زبان‌های حکام جاری بود چنانچه خلیفه اول می‌گفت «اقیلونی... و علی فیکم» (دشتی، ۱۳۶۹، ج ۵/۳). خلیفه دوم بارها می‌گفت «لولا علی لهلک عمر».

«سلیم بن قیس هلالی» از سلمان نقل می‌کند «پس از واقعه سقیفه و بی‌وفایی صحابی، علی (علیه السلام) از خانه بیرون نیامد تا جمع و تألیف قرآن را به پایان رساند. در قرآنی که علی (علیه السلام) به نگارش در آورده بود، تنزیل، تأویل، ناسخ و منسوخ موجود بود» (هلالی، ۱۴۱۸هـ، ص ۲۲۲). ابن جزری کلبی می‌گوید «علی بن ابی‌طالب به ترتیب نزول، قرآن را جمع و اگر مصحف او یافت شود در آن [غیر از آیات] علم فراوان است» (معرفت، بی تا، ج ۱، ص ۲۹۱). دلیل دیگر در اهتمام امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر سلامت مسیر اجتهاد در فقه شیعه موضع‌گیری علی (علیه السلام) در برابر هر گونه بدعت و نوآوری در اثر جهل و تمایلات نفسانی بود که متون بسیاری از خطب و نامه‌های نهج‌البلاغه را تشکیل می‌دهد. از آن جمله نظارت تام بر شیوه‌های قضایی

حکام و قاضی القضاات منسوب از سوی آنان و نیز موضع‌گیری صریح آن حضرت در مقابل بیراهه رفتن‌ها و یا بدعتها از سوی خلفا و نیز هشدار دادن مکرر به آنان بود. لذا به عثمان با صراحت می‌فرماید «افضل بندگان خدا امام عادل است که هدایت شده و هدایت‌گر است و چنین امامی «*أَقَامَ سَنَةً مَعْلُومَةً وَأَمَاتَ بَدْعَةً مَجْهُولَةً*» (دشتی، ۱۳۶۹، خ ۶/۱۶۴). سپس می‌فرماید «بدترین بندگان امام جائری است که گمراه و گمراه‌کننده است و بدعتها را احیا و سنتها را از بین می‌برد». در نظارت بر نحوه کار خلفا به مالک اشتر می‌فرماید «ابتدا در کار آنان دخالت نمی‌کردم. لیکن دیدم که مردم از اسلام روی گردان شده‌اند. آنجا بود که دخالت را بر خود لازم دیدم، زیرا مشاهده کردم اگر به یاری اسلام و مسلمین بر نخیزم؛ باید شاهد شکاف و انهدامی باشم که آثار آن ویرانگرتر از دست رفتن ولایت که متاع ایام قلیلی بود، می‌گردید» (همو، ک ۵/۶۲).

نمادی دیگر از تأثیر ائمه‌علیهم‌السلام در اجتهاد نقش قضاوت‌های امام‌علی (ع) بود که بعدها منشأ شیوه‌های قضاوت و اجتهاد در اسلوب قضائی گردید، لذا بنیانگذار فقه جعفری می‌فرمود «*ما رأیت علیاً الا وحدث له اصلاً فی السنه*» (الکلبی، ۱۴۰۱ هـ ج ۱، ص ۳۹۹). لذا ده‌ها اصل از شاکله قضاوت‌های امیرمؤمنان (ع) می‌توان استخراج کرد که از آن جمله استناد فرق مختلف به حدیث «رفع» سه تایی که^۱ بر اساس یکی از قضاوت‌های علی (ع) است. قرائن تاریخی، نشان‌دهنده آن است که اگر چه نفس اجتهاد را آن گونه که علما شیعی بر آن معتقدند و در تعریف علم اصول بدان اشاره می‌کنند مبنی بر اینکه «*العلم بالتواعد الممهده لاستنباط الاحکام الشرعیه*» (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۸، ص ۳۸). این نوع اجتهاد برای پیامبر گرامی که مصدر صدور وحی و مشرع است، در عصر حضور معصوم مفهومی نداشته است. از این رو بزرگان فقهای شیعه چون شیخ الطائفه و علامه، اجتهاد را از سوی نبی اکرم (ص) کاملاً نفی کرده‌اند، اگر چه بعضی از علمای اهل سنت، رأی و اجتهاد را به پیامبر (ص) هم نسبت داده‌اند (اصغری، ۱۳۷۰، ص ۶۱-۶۲). ولی مسأله مهم آن است که پیامبر (ص)

۱- ر.ک. به: (میرخانی، ۱۳۸۴، ش ۳۹، ص ۲۸-۲۷).

نسبت به ازمنه بعدی بسیار توجه داشته‌اند و برای جلوگیری از حوادث بعدی و اجتهاد در برابر نص، و اجتهاد به رأی در استنباط حکم شرعی و نفی بدعت و انحراف و تفرقه، تمام تلاش خود را بکار می‌گرفتند تا اسلوب قانونگذاری شرعی از دستبرد نامحرمان مصون و محفوظ بماند.

علامه کاشف‌الغطا در اینکه آیا در زمان رسول خدا(ﷺ)، مردم حق اجتهاد داشتند؛ یا خیر می‌گوید «اجتهاد در زمان حیات نبی مکرم اسلام و بین اصحاب او مفتوح بوده، ولی مراتب اجتهاد در آن عصر به ملاحظه قرب به زمان و رسالت و ازدیاد قرائن و امکان پرسش چندان مشکل نبود و مختصر فهمی کفایت می‌کرد» (اصغری، ۱۳۷۰، ص ۷۵). این مسأله که افراد در مواردی که امکان دسترسی به پیامبر(ﷺ) نداشتند و با احاطه به منابع و نصوص، اجتهاد می‌کردند و سپس به محضر رسول خدا می‌رسیدند و از صحت و سقم آن، پرسش می‌نمودند؛ خود گواه آن است که در عصر پیامبر(ﷺ) اهتمام بر این امر مورد توجه پیامبر(ﷺ) و نیز صحابی بوده است.

از طرفی امیرمؤمنان(علیه السلام) با توجه به تمامی آموزشهای نبوی وقتی برای قضاوت یه یمن فرستاده می‌شود، از پیامبر می‌پرسد «کیف اقصی بین الناس و انا حدیث السنن». پیامبر به رغم همه آموزشها دست بر سینه او می‌نهد و می‌فرماید «خدایا در قضاوت صحیح او را هدایت و ثابت قدم بدار»^۱.

بنابراین شیعه آن زمان را عهد نص می‌شمارد و از آن جهت که سیره رسول خدا(ﷺ) سنت (اعم از قول، فعل و تقریر) محسوب می‌شد، لذا پیامبر(ﷺ) پیوسته با سنت خویش آموزشهای لازم را بویژه به خلیفه منصوب و امین خود می‌دادند و نسبت به عوامل انحراف و گرایش‌های باطل هشدار و توصیه و تأکید می‌نمودند و مسأله خلافت و تأکید ایشان بر ولی منصوب، جداسازی از مسأله فقاقت نبوده، زیرا در اندیشه راستین شیعه، آن کس ولایت دارد و اولی به جانشینی است که باب معرفت به سوی او گشوده شده و حدیث «انا مدینه العلم و علی

۱- «اللهم اهد قلبه و ثبت لسانه».

بابها» اشاره بر این امر داشت که خلیفه منصوب هم در حاکمیت و هم در قضاوت و هم در افتا و اجتهاد و بیان حکم دین، منصوب است.

شهید محمدباقر صدر در این زمینه می‌گوید «در عصر حضور معصوم علیه‌السلام، علم فقه به معنای علم خاصی که امروز می‌شناسیم مطرح نبود، بلکه محدودیت زمانی و مکانی و ارتباط نزدیک با معصومان علیهم‌السلام سبب می‌شد در هر مسأله‌ای به طور مستقیم به امام یا حدیث او مراجعه و پاسخ دریافت شود ... البته امامان شیعه از همان زمان، تفکر فقهی را در بین اصحاب خود رواج داده و ارج می‌نهادند و در واقع شیعه را برای زمان غیبت آماده می‌کردند» (صدر، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۱۶).

چنانچه امام صادق (علیه‌السلام) درباره چهار نفر از صحابه^۱ خود فرمود «اربعه نجباء آمناء الله علی حلاله و حرامه و لولا هؤلاء اقطعت آثار النبوه و اُندرت» (موسوعه الفقه الاسلامی، ۱۳۸۱، ص ۴۱). از این روایت بر می‌آید که اولاً- امام هم به شاگردانش آموزش می‌دادند و هم از آنان انتقال مفاهیم را می‌خواستند. همچنین زنده بودن و فعال ساختن فقه را دنبال می‌نمودند.

شهید صدر در بخش دیگری می‌گوید «اجتهاد [در عصر معصوم] در میان شیعه به گستردگی اجتهاد در میان اهل سنت نبود، اما نه به این معنا که تفکر فقهی بعد از زمان غیبت صغری یک باره در میان شیعه پیدا شد، بلکه ریشه‌های تفکر فقهی و اصولی و توجه به عناصر مشترک در عملیات استنباط، در ذهنیت اصحاب ائمه و بویژه صادقین علیهم‌السلام و در لابلای تدوین کتب و ترتیب احادیث موجود بود. ولی چون در زمان ائمه معصومان علیهم‌السلام برای شیعه احتیاج تام به اجتهاد نبود، بذر اجتهاد به باروری نرسید و فعلیت کامل پیدا نکرد. اگر چه استفاده از کلام امام حتی در زمان عصر حضور نیاز به فقاہت به معنای اعم دارد ... شاهد دیگر بر این مدعا آن است که می‌بینیم بعضی از اصحاب ائمه رساله مستقلی درباره مسائل اصولی تألیف کردند. هشام بن حکم از امام صادق (علیه‌السلام)

۱- زرارہ بن اعین، برید بن معاویہ، محمد بن مسلم، لیث المرادی.

رساله‌ای در باب الفاظ تألیف کرد (صدر، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۱۶).

منقح‌سازی اصول اجتهاد در مکتب جعفری

چون اهل سنت عمدتاً عصر نصوص را اختصاص به زمان پیامبر (ﷺ) دانستند و کلام امام معصوم (علیه السلام) را بعنوان جانشین پیامبر و حجت الهی قبول نکردند و انحراف در مسیر خلافت منجر به انحراف در مسیر فقهت و اجتهاد در آن گردید، بر این اساس درب اجتهاد به رأی و کشف حکم از طریق اعمال فکر و سلیقه های شخصی در میان آنان امری گریزناپذیر بود. از طرفی تأثیر و نفوذ حاکمان اموی و عباسی، نفی شدید از کتابت حدیث، مخالفت سیاسی با امامت ائمه علیهم السلام و ... موجب انحراف در مسیر اجتهاد صحیح شد و حاصل آن به انسداد باب اجتهاد انجامید.

شهید صدر در این باب می‌گوید «آنها درهای اجتهاد را بلافاصله پس از رحلت به روی خود باز کردند، در واقع می‌خواستند در خانه اهل بیت را به روی خود و مردم ببندند و چه ظلمی بالاتر از اینکه مردم را از علم آنها که ذخیره علم نبوی بود، محروم ساختند و از [پافشاری و تعصب] به چیزی جز تباهی و ضلالت نرسیدند» (صدر، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۱۶).

لذا یکی از امور مهم در رسالت صادقین علیهما السلام و بویژه تلاش عملی و مباحثات نظری امام صادق (علیه السلام) بر محور تبیین اجتهاد صحیح و نفی اجتهاد رأی محور و قیاس مدار بود. انحراف و کتمان و التباس در امر ولایت معصوم، از اجتهاد، چهره‌ای ناصواب و آمیخته به التقاط آفرید، ظنون عقلی جای نصوص و مستندات شرعی را گرفت و قیاس و استحسان و استصلاح، تأویل و تأول توسعه یافت که حاصل این اندیشه در نهایت به افول بسیاری از این مکاتب انجامید.

ائمه شیعه به ویژه امام صادق (علیه السلام) در مناظرات و مباحثات با این گونه تفکرات به مقابله صریح می‌پرداختند. از این رو این نوع از اجتهاد پیوسته در اندیشه شیعی مردود و ممنوع اعلام می‌گردید. استاد مطهری در این زمینه می‌گوید

«اجتهادی که از نظر ما ممنوع است به معنای تقنین و تشریح قانون است، یعنی اجتهاد حکمی را که از کتاب و سنت نیست با فکر خودش و رأی خودش وضع کند. این را در اصطلاح «اجتهاد به رأی» می‌گویند. این گونه اجتهاد از نظر شیعه ممنوع است ولی اهل سنت آن را جایز می‌دانند ... در این زمینه احادیثی هم از رسول خدا روایت کرده‌اند که هنگامی که پیامبر (ﷺ) به معاذ فرمود «اگر حکم را در کتاب نیافتی چگونه حکم می‌کنی؟ گفت از سنت. اگر در سنت نیافتی چه می‌کنی؟ گفت بنا به رأی خود اجتهاد می‌کنم» (مطهری، ۱۳۷۳، ص ۹۷-۹۸).

ولی در اجتهاد به رأی نیز متفرق و متعدد شدند و فقط به قیاس اکتفا نکردند؛ بلکه به ظنون عقلیه چون استحسان استناد کردند. استحسان (یعنی بدون اینکه موارد مشابه که در قیاس مورد توجه است در نظر بگیریم، ببینیم اقرب به حکم از نظر ما چیست و عقل چه راهی را می‌پسندد) و یا اصطلاح نوع دیگری از اجتهاد به رأی بود یعنی (تقدیم مصلحتی بر مصلحت دیگر) و نیز «تأول» یعنی به رغم وجود نص بواسطه مناسبات بتوانیم از مدلول نص صرف نظر کرده و رأی خود را مقدم به شماریم، از انواع اجتهاد به رأی بودند.

استاد مطهری در این باب می‌گوید «حق اجتهاد در میان اهل سنت دوام پیدا نکرد، علت شاید اشکالاتی بود که عملاً بوجود آمد، زیرا اگر چنین حقی ادامه پیدا کند، بویژه اگر تأول و تصرف در نصوص را جایز به شماریم ... چیزی از دین باقی نمی‌ماند. شاید به همین علت بود که بتدریج حق اجتهاد سلب شد و نظر علمای اهل تسنن بر این قرار گرفت که مردم را فقط به تقلید از چهار مجتهد و امام معروف سوق دهند» (همو، ص ۱۰۰).

شهید صدر می‌گوید «اگر بخواهیم کمی فراتر برویم و ریشه‌های مسأله را بررسی کنیم، باید بگوییم آنها که باب قیاس و اعمال نظر شخصی را باز کردند؛ می‌خواستند باب مراجعه به سنت معصومان علیهم السلام را تعطیل کنند، وقتی به قرآن مراجعه کردند پاسخ همه چیز را با مراجعه به علم و عقل ناقص خود پیدا نکردند [چون رسوخ علمی لازم را نداشتند و «الراسخون فی العلم» را هم کنار زدند] و

چون به سراغ احادیث نبوی رفتند جواب همه سؤالات را در آن مقدار مورد قبول خود نیافتند. از طرفی چون نیت مخالفت با ائمه داشتند و محروم از دریای بیکران صادقین علیهما السلام بودند؛ چاره‌ای ندیدند جز اینکه بگویند فقیه در استنباط حکم شرعی، به خود مراجعه کند؛ یعنی خودش دلیل باشد بر فتوای خود» (صدر، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۲۴).

ابن‌خلدون در سه باب اجتهاد می‌گوید «مردم (عالمان) باب اختلاف و طرق آن را مسدود کردند، چون علوم اصطلاحات شعب فراوانی یافت و مانع از رسیدن به رتبه اجتهاد گردید و هم بدین سبب که بیم آن می‌رفت که این مقام به کسی نسبت داده شود که شایسته نباشد و به رأی و دین او نتوان اعتماد کرد» (ابن‌خلدون، ۱۴۱۰هـ ص ۴۵۵).

اسد حیدر می‌گوید «شیعه خاضع و تسلیم نظام ستم نشد و بستن باب اجتهاد را نپذیرفت. زیرا نظام تعلیم آنها تحت سلطه و فرمان دولتی نرفت ... آنها بر منهج اهل‌بیت پیش رفتند و پشتیبانی از دولتها را با تأسی و پیروی از اهل‌بیت فرو گذاشتند ... هم اکنون علمای شیعه باب اجتهاد را مفتوح می‌دانند» (حیدر، ۱۴۰۳هـ ج ۲، ص ۱۴۲). آری حاکمیت اموی و عباسی چون بنا داشت که با اندیشه اهل‌بیت به مقابله و مبارزه برخیزد، لذا از عالمان سایر فرق در مقابله ائمه علیهم‌السلام حمایت می‌نمود و آنان را رو در روی امامان شیعه قرار می‌داد. از جمله آنکه منصور خلیفه عباسی ابوحنیفه را به سوی خود خواند و گفت «همانا توده مردم سخت بر گرد جعفر بن محمد گرد آمده‌اند پس مسائل پیچیده و مشکلی را آماده کن و از او بپرس. ابوحنیفه می‌گوید چهل سؤال مشکل را تدارک دیدم و در مجلسی که منصور مهیا کرده بود وارد شدم. در حالی که هیبت و شکوه جعفر بن محمد مرا مبهور نموده بود، حضرت فرمود «ای ابوحنیفه سؤال‌هایت را مطرح کن»، در جواب هر مسأله‌ای با ذکر اقوال مختلف جواب ارائه می‌نمود و می‌فرمود «شما چنین می‌گویید و مردم مدینه چنان می‌گویند و ما نیز چنین می‌گوییم» (همو، ص ۷۰ و ۳۱۵). امام صادق (علیه‌السلام) از طرفی نفی ولایت از حاکمیت می‌نمودند و روایاتی چون

مقبوله عمر بن حنظله مبین جهت‌گیری امام در برابر حاکمیت است و از طرفی نفی بدعت و اجتهاد به رأی و تأویل و تأول می‌نماید و از سوی دیگر اسلوب اجتهاد و اصول و قواعد آن را به شیعیان به گونه نظری و عملی آموزش می‌دهند و از شاگردان خود می‌خواهند که مطابق شیوه واقعی اجتهاد فتوی دهند.

لذا امام صادق (ع) نه تنها به رغم محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها، پیوسته با مناظرات و مباحثات علمی خود و شاگردانی چون هشام و ابان بن تغلب مدعیان علم و اجتهاد و پیشکسوتان سایر مکاتب را به پذیرش حق دعوت می‌نماید و بدون اغماض، حقایق را برای آنان بازگو می‌کند، بلکه آنها را از ادامه و اطاله طریق ناصواب، همچنین از انحراف و کتمان و التباس حقیقت منع می‌فرماید، لذا در ابواب مختلف کتب روایی شیعه علاوه بر اصلاح و بازسازی افکار، در اصلاح اسلوب عملی اجتهاد و مقابله با آن، در ابوابی چون باب «البدع» و «المقائیس»، روایات جامعی از امامان شیعی بویژه امام صادق (ع) وارد شده است.

در کلامی امام (ع) از قول پیامبر (ص) می‌فرمایند «برای هر بدعتی که پس از من واقع شود که ایمان بواسطه آن مورد فریب و کید قرار گیرد یک ولی از خاندانم گماشته شده تا از دین خدا دفاع کند و با الهام خدا سخن گوید و حق را علنی سازد و نیرنگ نیرنگ بازان را مردود نماید و زبان ضعفا گردد، پس ای اهل اندیشه عبرت بگیرید»^۱ (الکلینی، ۱۱۴۱ هـ ج ۱، ص ۷۰).

در کلام دیگری، امام صادق (ع) در نفی اصول استنباط بر قیاس می‌فرماید «قیاس‌کنندگان، علم را از راه قیاس جستند و قیاس جز دوری از حق بر آنها نیفزود، همانا دین خدا با قیاس درست نمی‌شود» (همو، ص ۷۲).

در کلام دیگری ابوبصیر سؤال می‌کند «چیزهایی را از ما سؤال می‌کنند که ما پاسخ آن را در کتاب و سنت نمی‌یابیم، آیا می‌توانیم قیاس کنیم (یعنی به قیاس و رأی عمل کنیم) امام می‌فرماید: نه، آیا نمی‌دانی که بر اساس این نوع اجتهاد اگر

۱- «ان عند کل بدعه تكون من بعدی یکاد بها الايمان ولياً من اهل بيتي مؤكلاً به يذب عنه، ينطق بالهام من الله و يلعن الحق ينوره و يرد كيد الكاذبين يعبر عن الضعفاء فاعتبروا يا اولي الاباب».

هم به راه درست روی پاداشی نداری و اگر خطا روی، که بر خدا دروغ بسته‌ای». امام صادق (ع) در تعبیر دیگری در غنای فرهنگ اجتهاد شیعی و فقر دوری از علوم اهل بیت می‌فرماید «دانش ابن شبرمه در برابر جامعه علی نابود است و فرمود جامعه، امالی رسول خدا (ص) و خط علی (ع) است و در آن جامعه علی (ع) چیزی نیست مگر آنکه از کلام آمده و در آن، علم حلال و حرام شریعت است. همانا اصحاب قیاس، علم را از طریق قیاس مطالبه کردند. امام در یک مناظره علمی - اخلاقی با ابوحنیفه به او می‌فرماید «این گونه به من رسیده که تو قیاس می‌کنی؟». ابوحنیفه: آری. امام (ع) فرمود هرگز قیاس نکن که نخستین قیاس کننده شیطان بود؛ آنجا که گفت «انا خیر منه خلقتی من النار و خلقته من طین». سپس امام در مقام ابطال قیاس در مقام استدلال می‌فرماید «اگر شیطان حقیقت نوریه آدم را با حقیقت ناریه شیطان قیاس می‌کرد، آنجا می‌توانست بشناسد که چقدر تفاوت میان این دو نور است و صفا و برتری یکی را بر دیگری می‌فهمید» (الکلینی، ۱۴۱۱ هـ، ج ۲، ص ۷۴).

آموزش سبک اجتهاد بر اساس قرآن و سنت

یک باب از کتاب «اصول کافی» که اقدم کتب روایی است، در همین موضوع می‌باشد که در آن، «صادقین از اجتهاد به رأی» نهی می‌کنند و توصیه می‌نمایند که استخراج و استنباط احکام باید بر اساس کتاب و سنت می‌باشد. مسأله‌ای هم که در طول تاریخ و نیز در ادوار مختلف، موجب انحراف امت اسلامی و نیز التباس و التقاط گردیده و تمسک بر شیوه‌های باطل را به ارمغان آورده، عدم وقوف بر جامعیت کتاب و فاصله‌ای است که میان امت اسلامی با کتاب و سنت نبوی به معنای واقعی رخ داده و این شکوه‌ای است که پیامبر اعظم (ص) در قیامت از امت خویش می‌نماید که «وقال الرسول یا ربّ انّ قومی اتخذوا هذا القرآن محجورا» (فرقان، ۳). این فاصله فرهنگی و فکری موجب بساطت خاطر دشمنان و نگرانی دوستان

بوده تا بدانجا که قرآن در همین باب می‌گوید «لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِجَائِي» (فرقان، ۲۹). اینکه این امت در عین داشتن غنای فرهنگی از دریای بیکران و سرمایه عظیمی که به تعبیر علی (علیه السلام) دریایی است که نمی‌توان به عمق آن دست یافت، فاصله گرفتند و تغلیب فکر و فرهنگ بیگانه و شیاطین موجب محرومیت ایشان از خودباوری و استقلال کناره‌گیری از تمسک به «عروة الوثقی» حق که «حبل المتین» و صراط مستقیم است و تمسک به ادله ظنیه و قیاسات و مستندات غیرمشروع و غیرمعقول گردید؛ این بدترین گمراهی به تعبیر قرآن کریم است. امامان معصوم شیعی چه در استنباطات عقلی و چه شرعی این شیوه را به شدت مذموم و ممنوع می‌شمردند. امام صادق (علیه السلام) از امیرمؤمنان (علیه السلام) این گونه بیان می‌کند که جدم علی (علیه السلام) می‌فرمود «ای مردم بدانید خداوند متعال پیامبرش را بر شما فرستاد و با او کتاب حق (قرآن) را قرار داد، در حالی که شما نسبت به این کتاب و پیامبرش امی و بی‌خبر بودید نه کتاب را می‌شناختید نه رسول را ... در دورانی که جهل دامنش را پهن و کوری از حق و سرپیچی ظلم و فرسایش دین و گسترش آتش جنگ هم‌زمان با زردی گلستان باغ جهان و خشکیدن شاخه‌ها و نومیدی از میوه، دیدگان مردم جهان نابینا و روزگارشان تاریک، پیوند خویشی را بریده خون یکدیگر را می‌ریختند، دختران را در جوار خود زنده به گور، زندگی خوش و رفاه از آنان دور گشته بود (در چنین وضعیت اجتماعی ناخوشایند) در آن هنگام پیامبر خاتم کتابی را به بشریت عرضه داشت که کتب انبیا سابق از آن خبر داده بودند، کتابی که حلال را از حرام جدا می‌ساخت (و حق را از باطل). این قرآن همان است پس [اگر] از او بخواهید که با شما سخن گوید، با شما سخن نگوید و من به شما از این کتاب خبر می‌دهم، کتابی که در آن علم گذشتگان و آیندگان تا قیامت در او یافت می‌شود و حکم مواردی که شما بر آن اختلاف دارید [اگر بجای آنکه بر ادله غیر علمی و ظنون و اجتهاد در مقابل نص] از من درباره احکام قرآن بپرسید، قطعاً شما را آگاه می‌سازم. در تعبیر دیگر می‌فرماید «من عرف ان لا تقول الا حقا فليكتف بما يعلم منا» (الکلبی، ۱۴۱۱ هـ، ج ۲، ص ۸۵). در کلامی دیگر امام صادق (علیه السلام) سوگند یاد می‌کند که هیچ چیزی نیست که بندگان بدان محتاج باشند و خداوند از بیان آن دریغ ورزیده باشد. سپس به معلی بن خبیس می‌فرماید «ما

من امر یختلف فیہ اثنان وله اصل فی کتاب اللہ عزوجل ولکن لا تبغفه عقول الرجال» (الکلبی، ۱۴۱۱ هـ ج ۲، ص ۱۷۸). هیچ امر اختلافی میان دو نفر نیست مگر اینکه برای پاسخگویی آن اصلی در کتاب خداست اما کتاب خدا کتابشناس می‌خواهد و عقول انسانهای عادی از دسترسی آن کوتاه است در واقع امام صادق (علیه السلام) با بیان این مطالب چند حقیقت ضروری را بیان می‌کند.

یافته‌های تحقیق

- ۱- قرآن مفسر واقعی می‌خواهد و از دستبرد و دسترس انسانهای عادی بدور است «لا یمسه الا المطهرون» (واقعه، ۷۹).
- ۲- وقتی در آن بحران ظلمت‌کده عصر جاهلی، نور قرآن جهان را متحول نمود، چگونه این کتابی که «تبیاناً لكل شیء» است، پاسخگوی بشریت تشنه خواهد بود.
- ۳- استخراج اصول [اجتهاد] از ماست و به کارگیری آن در حوادث زمان با شماسست که «علینا التاء الاصول وعلیکم بالتفریع».
- ۴- اگر به جای کتمان و التباس، قیاس و اجتهاد به رأی، تأویل از روی خود رأیی به کتاب خدا و سنت او که شما را به صراط مستقیم هدایت می‌کند تمسک نمایید، به حقیقت هدایت می‌رسید و الا راه‌های دیگر بر دوری شما می‌افزاید.
- ۵- نظام سازی اجتهاد شیعی از عصر پیامبر آغاز و توسط امامان معصوم به اکمال رسید و با نظارت تام ائمه علیه‌السلام بر پایه استدلال‌های وحیانی و ادله عقلیه تام سامان گرفت و به واسطه حقانیت و جامعیت آن هم چنان پایدار ماند.
- ۶- راه خدا و رسول و ائمه معصوم علیهم‌السلام یک راه بیشتر نیست و این وحدت خود دلیل حقانیت این مسیر است و امام صادق (علیه السلام) هرگز نفرمود که من به رأی خود اجتهاد نمودم بلکه پیوسته می‌فرمود «عن ابی عن امیر المؤمنین (علیه السلام) وعن رسول الله».
- ۷- بیان دین خدا با هر گونه اغماض، تساهل، محافظه‌کاری، منفعت‌طلبی و خودمحوری مناسبت ندارد.
- ۸- پایه‌های اجتهاد شیعی در امامت باوری و ولایت‌محوری است، اگر کسی در بخش اول دچار تزلزل گردید، در بخش دوم نمی‌تواند به حقیقت اجتهاد برسد.

منابع و مأخذ

- ✓ القرآن الكريم
- ✓ آل علی، نورالدین، الامام الصادق كما عرف العلماء الغرب، بيروت، مؤسسه الفكر الاسلامی، ۱۴۲۰هـ.
- ✓ ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، مقدمه، تهران، استقلال، چاپ چهارم، ۱۴۱۰هـ.
- ✓ اصغری، سیدمحمد، قیاس و سیر تکوین آن در حقوق اسلامی، تهران، مؤسسه کیهان، چاپ دوم، ۱۳۷۰.
- ✓ حیدر، اسد، الامام الصادق والمذاهب الاربعه، بیروت، منشورات الکتب العربی، چاپ اول، ۱۴۰۳هـ.
- ✓ حلّی، جعفر بن حسن، معارج الاصول، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۳هـ.
- ✓ دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، تهران، موعود اسلام، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- ✓ شهابی، محمود، ادوار فقه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶.
- ✓ صدر، محمدباقر، قواعد کلی استنباط، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۱.
- ✓ طبرسی، ابی منصور احمد بن علی، الاحتجاج، نجف، دارالضمان، ۱۳۸۶هـ.
- ✓ طوسی، ابی جعفر، جعفر محمد بن حسن، عدة الاصول، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۳هـ.
- ✓ الحر العاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، چاپ پنجم، ۱۴۰۳هـ.
- ✓ غزالی، محمد بن محمد، المستصفی من علم الاصول، بیروت، دارصادر، بی تا.
- ✓ فاضل لنکرانی، محمد، ایضاح الکفایه، قم دارالکتاب، چاپ اول، ۱۳۷۳.
- ✓ الكلینی، فروع کافی، تعلیق: علی اکبر غفاری، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۰۱هـ.

- ✓ همو، اصول کافی، بیروت، دارالتعارف، چاپ چهارم، ۱۴۱۱هـ
- ✓ مبلغی، احمد، «مراحل تاریخی دانش اصول»، فصلنامه فقه اهل بیت، قم، سال دهم، ۱۳۸۲
- ✓ مجلسی، محمدباقر، بهار الانوار، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۳هـ
- ✓ مطهری، پانزده گفتار، تهران، انتشارات صدرا، چاپ اول، ۱۳۸۰
- ✓ همو، ده گفتار «اصل اجتهاد در اسلام»، تهران، انتشارات صدرا، چاپ نهم، ۱۳۷۳
- ✓ معرفت، محمدهادی، تمهید الاصول، قم، جامعه المدرسین، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲هـ
- ✓ مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهیه، قم، مدرسه امیرالمؤمنین، چاپ سوم، ۱۳۷۹
- ✓ الموسوی الخمینی، روح الله، الرسائل، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ سوم، ۱۴۱۰هـ
- ✓ هلالی، سلیم بن قیس، اسرار آل محمد، قم، انتشارات علامه، چاپ دوم، ۱۴۱۳هـ

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی